



**عنوان مقاله:**

## **رابطه ی بین وسوس و غوی**

**استاد راهنما:**

**حجه الاسلام والمسلمین علیزاده**

**پژوهشگر:**

**علی اکبر موسوی نسب**

**مقطع تحصیلی:**

**پایه اول**

**کد طلبگی:**

**۹۴۲۰۷**

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عنوان مقاله:

## رابطه ی بین وسوس و غوی

نویسنده: علی اکبر موسوی نسب

چکیده مقاله:

با توجه به این که در هر ادبیاتی فهمیدن معنای دقیق هر کدام از کلماتی که معنایشان بسیار به هم نزدیک هستند، به اهل علم آن ادبیات کمک می کند تا دچار اشتباه و خطا نشوند و بتوانند مقصود و هدف خود را به نحو احسن به مخاطب برسانند، نگارنده سعی کرده است بتواند از این جهت ذره ای کمک کرده باشد و بررسی دو واژه ی وسوس و غوی که در قرآن به کار برده شده و معنای نزدیک به هم دارند، انتخاب شده که این کار را با مراجعه به کتب معاجم، علم صرف و قرآن کریم صورت گرفته است.

وسوس را حدیث نفس دانسته اند، وسوس یعنی: افکار مضر و بی فایده ای که به فکر انسان خطور می کند. اما غوی که دارای دو معنا می باشد، معنای دوم آن به معنای گمراهی ارتباط نزدیکی با وسوس دارد.

موارد استعمال غوی در قرآن کریم بیشتر از وسوس می باشد و واژه ی وسوس به دلیل رباعی بودن، بسیاری از قواعد تصریف را ندارد و تنها در یک باب به کار رفته است، در حالی که غوی در باب های متعددی بکار رفته است.

**کلید واژه ها:** رابطه، وسوس، غوی، صرف، لغت، قرآن کریم

## فهرست مطالب

۱. مقدمه..... ۵
- فصل اول: بررسی لغوی و وسوس در کتب معاجم
۲. بررسی لغوی وسوس..... ۶
۳. بررسی لغوی لغوی..... ۶ و ۷.
- فصل دوم: بررسی صرفی واژه ی غوی و وسوس
۴. بررسی صرفی غوی..... ۸ و ۹ و ۱۰
۵. بررسی صرفی وسوس..... ۱۰ و ۱۱
- فصل سوم: استعمال وسوس و غوی در قرآن کریم
۶. استعمال غوی در قرآن کریم..... ۱۲ و ۱۳
۷. استعمال وسوس در قرآن کریم..... ۱۳ و ۱۴
- نتیجه:..... ۱۵
- کتاب نامه..... ۱۶

## مقدمه :

اگر در ادبیات یک ملت توجه کرده باشید، حتما متوجه شده اید که در آن کلماتی وجود دارد که دارای معنای واحد و یا نزدیک به هم می باشند و هر کدام در فضای مخصوص به خود استعمال می شوند، که این خود یکی از دشواری های استعمال لغات میباشد. لذا نگارنده سعی دارد که بتواند در این مسیر قدم بردارد.

یکی از موارد این قسم از تشابهات لغوی که در لغت عرب وجود دارد، دو واژه "وسوسه" و "اغواء" می باشد که در قرآن کریم نیز استعمال شده است. در فصل اول مقاله حدوداً ۷ الی ۸ کتب لغت مورد بررسی قرار گرفته است که مطالب آن به صورت گزیده ذکر شده است. در فصل دوم نیز از کتب درسی صرف استفاده شده و در فصل آخر استعمالات قرآنی مورد بررسی قرار گرفته است.

ساعت ها روی این مقاله وقت گذاشته شده است ولی از آن جهت که این اولین مقاله در طول دوران تحصیلی می باشد شاید این کار به نحو احسن صورت نگرفته است. با توجه به تجربیاتی که کسب شد امید است با لطف پروردگار متعال در مقاله های بعدی موفق ظاهر شوم. در پایان از همه استادان بزرگواری که کمک و همراهی کردند به خصوص استاد راهنمای خوبم آقای علیزاده و معاون پژوهش آقای جعفر زاده تقدیر و تشکر فراوان به عمل آورده می شود.

## فصل اول:

### (بررسی وسواس و غوی در معاجم لغت)

#### گفتار اول: (واژه‌ی وسوس در کتب معاجم)

وسوسه یعنی حدیث نفس<sup>۱</sup>، یعنی کلماتی که در باطن انسان می‌شود خواه از شیطان باشد یا از خود انسان. در مجمع فرموده: «وسوسه با صدای آهسته به سوی چیزی خواندن است.»

وسوسه، افکار مضر و بی‌فایده‌ای است که به افکار انسان، خطور می‌کند. گاهی از طرف جن و شیطان است که در دل پیدا می‌شود و گاهی از جانب مردم، که دارای افکار باطله که منشأ کارهای باطل و حرامند و در هر صورت فقط پناه بردن به خدا از شر آنها مصون می‌دارد.<sup>۲</sup>

وسوسه: اندیشه زشت و ناروا که اصلش از وسواس - که عبارت است از صدای روشن و آهنگ خفی و آرام است، صدای کوتاه و آهسته شکارچی را هم وسواس گویند.<sup>۳</sup> به صدای آهسته از به هم خوردن زیور آلات نیز وسوس گویند.<sup>۴</sup>

#### گفتار دوم: (بررسی غوی در معاجم لغت)

الغی: نادانی و جهالتی که از اعتقاد فاسد حاصل شود. جهل و نادانی دو گونه است:

---

۱- العین، فراهیدر خلیل بن احمد، صفحه ۳۳۵

۲- قاموس قرآن، علی اکبر قریشی، صفحه ۲۲۰

۳- مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، صفحه ۴۵۱

۴- تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، صفحه ۴۰۷

۱- در وقتی که انسان هیچ‌گونه اعتقاد چه خوب و چه بد، نداشته باشد. ۲- وقتی که از چیز فاسدی نوعی عقیده در انسان باشد و این تعریف دوم از جهالت و نادانی را -غی- گویند<sup>۵</sup>

غوی از این جهت که موجب عذاب می‌شود، خداوند در قرآن بنا بر نامیدن چیزی به سبب آن، غوی را عذاب نامیده<sup>۶</sup>، همچنین در آیه‌هایی<sup>۷</sup> از قرآن به معنی خاب یعنی: به آنچه که خواست نرسید و نا امید شد و نیز گفته‌اند: غوی به معنی فسد عیشه است.

غی و غوایه: به معنی رفتن به راه هلاکت است، اگر چه آنرا ضلالت، نومیدی، جهل ناشی از اعتقاد فاسد و فساد گفته‌اند. زیرا ضلالت به معنی گمراهی است و غی با آن و رفتن در راه هلاکت، هر دو می‌سازد. به عبارت دیگر ضال ممکن است بی‌هدف باشد، یا در راه هلاکت. ولی غوایت آن است که فقط در راه هلاکت باشد.<sup>۸</sup>

---

۵- مفردات الفاظ قرآن. راغب اصفهانی، صفحه ی ۷۳۰

۶- سوره ی مریم آیه ۵۹.

۷- شعراء ۹۱ و ۲۲۴.

۸- قاموس قرآن، علی اکبر قریشی، صفحه ۱۳۱

## فصل ۲

### (بررسی صرفی واژه، غوی و وسوس)

#### گفتار اول: بررسی صرفی غوی

بخش اول: بررسی ساختمان فعلی

«الف»: ثلاثی مجرد

غَوَى-يُغْوِي؛ (غَوَى) شَيْطَانٌ فَلَانًا: أَضَلَّهُ وَخَيَّبَهُ (شیطان فلانی را فریب داد و

گمراه کرد)

(باب: فَعَلَ-يَفْعَلُ {ص})

مصادر آن: غَيًّا وَغَوَايَةً

«ب»: ثلاثی مزید

\* باب افعال:

اغواءه- يُغْوِيهِ- إِغْوَاءٌ

[تعدیه]

أَغْوَاهُ: أَضَلَّهُ وَأَغْرَاهُ (او را فریب داد و گمراه کرده از راه به درد کرد)

\* باب تفعیل:

غَوَاهُ- يُغْوِيهِ- تَغْوِيَةً (غَوَى) اللَّيْنُ: صَيَّرَهُ رَائِبًا (شیر را مایه زد و ماست

درست کرد)

[تعدیه]

باب تفاعل: تَغَاوَى- يَتَغَاوَى، تَغَاوِيًا



تعاوی القوم: تَجَمَّعُوا تعاونوا علی الشر (آن قوم برای ایجاد فتنه و آشوب گرد هم

جمع شدند)

[مشارکت]

باب استفعال:

اِسْتِغْوَاهُ - يَسْتَغْوِيهِ - اِسْتِغْوَاءٌ

استغواءُ بأمائی الكاذبه: طلب غِيَهُ أَضْلَهُ: (او را با وعده‌های دروغ و تطمیع کردن

فریفت و از راه به در برد)

بخش دوم: (بررسی مشتقات اسمی غوی)

۱- اسم فاعل: اسم فاعل فعل‌های ثلاثی مجرد بر وزن «فاعل» و اسم فاعل

فعل‌های غیر ثلاثی مجرد: با قرار گرفتن «میم مضموم» به جای حرف مضارع و

مکسور نمودن حرف ما قبل آخر آن ساخته می‌شود بنابراین:

ثلاثی مجرد: غَاوِي

ثلاثی مزید: مُغْوِي

۲- اسم مفعول: اسم مفعول ثلاثی مجرد: بر وزن «مفعول» و در غیر ثلاثی مجرد

از مضارع مجهول با قرار دادن «میم مضموم» به جای حرف مضارعه ساخته

می‌شود.

بنابراین:

ثلاثی مجرد: مَغْوِي

ثلاثی مزید: مُغْوِي

۳. اسم مبالغه: غالباً از ثلاثی مجرد ساخته می‌شود. در غیر آن به ندرت شنیده شده است و دارای اوزانی است. مثلاً: «فَعَّال، فُعَّال، فَعَّيِل و ...» که ریشه ی «غ.و.ی» بر وزن فَعَّال استعمال شده: غَيَّان: بسیار گمراه

۴. صفت مشبهه: صفت مشبه از فعل لازم ساخته می‌شود و فعل غوی هم متعدی است ولی به طور استثناء ذکر شده مانند: اِنَّكَ لَغَوِيٌّ مَّبِينٌ در قرآن کریم / قصص

۱۸

۵. اسم تفضیل: از افعالی می‌توان اسم تفضیل ساخت که ۱. ثلاثی ۲. مجرد ۳. معلوم ۴. مثبت ۵. تام ۶. متصرف ۷. قابل زیادت و منقصان باشد ۸. بر رنگ و عیب و زینب دلالت نکند. بنابراین اسم تفضیل ریشه‌ی غوی: همه‌ی شرایط را دارد مذکر آن: بر وزن «أَفْعَل» و مؤنث آن بر وزن «فُعَلَى» ساخته می‌شود

مذکر: أُغْوِي

مؤنث: غُوِيِي

۶ و ۷: اسم مکان و زمان: در ثلاثی مجرد دارای دو وزن است. الف: در معنل الام و افعالی که مضارع آنها بر وزن «يَفْعَلُ» یا «يَفْعُلُ» باشد. بر وزن: مَفْعَل: است ب: در معتدل فاء و افعالی که بر وزن «يَفْعِلُ» هست. بنابراین ثلاثی مجرد آن می‌شود: «مَعْوِي» در غیر ثلاثی مجرد آن بر وزن اسم مفعول آن فعل می‌آید.

بنابراین: اسم مکان و زمان ثلاثی مزید غوی می‌شود: مَعْوِي

۸. اسم آلت: اسم آلت غالباً از ثلاثی مجرد متعدی ساخته می‌شود. و بر سه وزن: مَفْعَل، مَفْعَلَه، مَفْعَال است و این ماده در اسم آلت استعمال نشده است.

گفتار: دوم (بررسی صرفی و سوس)

بخش اول: (بررسی ساختمان فعلی)

\* رباعی مجرد \*

وَسَوَسٌ، يُوسِوِسُ: (وَسَوَسَةً و وَسَوَساً)

وسوس فلان - زیداً: کلمه، کلاماً خفیا (فلانی با زید سخنی آهسته گفت)

\* فعل وسوس فقط در این باب استعمال شده است.

بخش دوّم: (بررسی مشتقات اسمی وسوس)

۱. اسم فاعل: ← یوسِوِسُ ← مُوسِوِسُ

۲. اسم مفعول: ← یوسِوِسُ ← مُوسِوِسُ

۳. اسم مبالغه: چون اسم مبالغه از ثلاثی مجرد ساخته می‌شود و «وسوس» رباعی است لذا این فعل اسم مبالغه ندارد.

۴. صفت مشبهه: در صورتی از فعل رباعی ساخته می‌شود که ثبوت و دوام اراده شود و چون وسوس این طور نیست استعمال ندارد.

۵. اسم تفضیل: در صورتی از فعل اسم تفضیل ساخته می‌شود که ثلاثی باشد بنابراین فعل وسوس اسم تفضیل ندارد.

۶ و ۷ اسم مکان و زمان: در غیر ثلاثی مجرد بر وزن اسم مفعول فعل ساخته می‌شود بنابراین اسم مکان و زمان فعل وسوس می‌شود مُوسِوِسُ.

۸. اسم آلت: چون اسم آلت از فعل ثلاثی مجرد ساخته می‌شود پس فعل وسوس اسم آلت ندارد.

### فصل ۳

#### (استعمال غوی و وسوس در قرآن)

گفتار اول ( استعمال غوی در قرآن)

قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ \* قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ<sup>۹</sup>

\*: در این آیات ریشه غوی به صورت فعل و در ماضی باب افعال به کار رفته.

به معنی: مرا به راه شر و فساد انداختی

وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ<sup>۱۰</sup>

\*: در این آیه ریشه غوی به صورت فعل و در صیغه ۱ مضارع معلوم باب افعال

به کار رفته و به خاطر آمدن «أَنْ» ناصبه به تأویل مصدر رفته و به معنی «گمراه

کند شما را» به کار رفته است.

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ<sup>۱۱</sup>

\*: در این آیه ریشه غوی به صورت صفت مشبه ذکر شده و به معنای «گمراهی»

به کار رفته است.

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ<sup>۱۲</sup>

۹- اعراف/ ۱۶ ، حجر / ۳۹ .

۱۰- هود / ۳۴ .

۱۱- قصص / ۱۸ .

۱۲- قصص / ۶۳ .

\*: ریشه‌ی غوی ۳ بار در این آیه به کار رفته در هر سه به صورت فعلی بیان شده ۲ بار اول در باب افعال صیغه‌ی ۱ ماضی معلوم و دفعه‌ی سوم به صورت ماضی باب فَعَلَ - يَفْعَلُ به کار رفته.

فَاغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ<sup>۱۳</sup>

\*: در این آیه ریشه‌ی غوی یک بار به صورت فعل و در باب افعال، ماضی آن صیغه‌ی ۱۴ به کار رفته و بار دیگر به عنوان جمع مذکر اسم فاعل به معنای گمراه بودیم آمده است.

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ<sup>۱۴</sup>

\*: ریشه‌ی غوی در این آیه به صورت فعلی و در صیغه‌ی ۱۳ باب افعال به صورت مجهول به معنی: گمراه می‌کنم به کار رفته است.

گفتار دوم: (استعمال وسوس در قرآن)

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ \* فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى<sup>۱۵</sup>

\*: ریشه‌ی «و س و س» در این و آیه به صورت فعل ماضی صیغه‌ی ۱ بکار رفته به معنای: وسوسه کرد.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ<sup>۱۶</sup>

۱۳- صافات / ۳۲.

۱۴- ص / ۸۲.

۱۵- اعراف / ۲۰، طه / ۱۲۰.

۱۶- ق / ۱۶.

\*: ریشه‌ی «و س و س» در این آیه به صورت فعل مضارع معلوم صیغه‌ی ۴ بیان شده به معنا. ی: وسوسه می‌کند.

الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ<sup>۱۷</sup>

\*: ریشه‌ی «و س و س» در این آیه به صورت فعل مضارع صیغه‌ی ۱ بیان شده به معنی وسوسه می‌کند.

## نتیجه گیری:

وسوسه یعنی افکار مضر و بی فایده که در ذهن انسان نقش می بندد و این افکار گاهی از طرف هوای نفس و دشمن درون است و گاهی از طرف انسان های بد و ناپاک. بنابراین وسوسه هیچگاه مفید نمی باشد و باعث ضلالت و گمراهی انسان ها می شود. به عبارت دیگر وسوسه باعث می شود انسان بر خلاف گفته های پروردگار متعال و معصومین انجام دهد و تنها راه مقابله با آن پناه بردن به پروردگار متعال می باشد. اما غوی را برخی به معنای جهالت و نادانی که منشا آن، چیزی فاسد است و برخی دیگر به معنای گمراهی دانسته اند که این معنا ارتباط نزدیکی با وسوسه دارد از این جهت که وسوسه باعث گمراهی افراد می شود .

واژه ی وسوسه تنها در باب رباعی مجرد به کار رفته است در حالی که غوی در باب های متعددی به کار رفته است و وسوسه به دلیل رباعی بودن بسیاری از قواعد روی آن اجرا نمی شود.

## کتاب نامه:

۱- قرآن مجید

۲- قاموس قرآن، علی البر قریشی، دارالکتاب اسلامیہ، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۱

ق.

۳- العین، فراهیدی خلیل بن احمد، نشر هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق

۴- مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، مرتضوی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق

۵- تفسیر نمونہ، آیت الله مکارم شیرازی، دارالکتاب اسلامیہ، تهران، چاپ

ہفتم، ۱۳۸۴ش

۶- مصباح المنیر، فیومی احمد ابن محمد، موسسہ ی دارلہجرہ، قم، چاپ

دوم، ۱۴۱۴ق